

فصلنامه «مطالعات نظریه و انواع ادبی»

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه حکیم سبزواری
سال دوم، شماره پنج، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۶۱ - ۱۴۳

بررسی تطبیقی مکتب دادائیسیم و جریان تزریق

محدثه السادات رضایی کلاته میرحسن^۲

دانشگاه خیام مشهد
مشهد، ایران

امیر الهامی^{*۱}

دانشگاه فردوسی مشهد
مشهد، ایران

چکیده

زبان و ادبیات که خود همواره ابزاری برای بیان اعتراض در تمام حوزه‌های اجتماعی قلمداد می‌شده است در جریان شعر و نثر «تزریق» در ایران و مکتب «دادائیسیم» در اروپا، بنای اعتراض اجتماعی و فرهنگی خود را استوار کرد و با بر هم زدن عادات نحوی و معنایی در پیکره واحدهای زنجیری و زیر زنجیری زبان، شالوده این اعتراض‌ها را شکل داد. مکتب دادائیسیم با بر هم زدن و تمسخر ذوق متعارف، درصدد هنجارگریزی است و البته این هنجارگریزی تنها منحصر به ساحت زبانی نیست؛ جریان تزریق نیز با بر هم زدن زنجیره معنایی زبان به تمسخر ذوق متعارف می‌پردازد. لازم به ذکر است که البته قدمت جریان تزریق در ادبیات فارسی بیش از مکتب غربی دادائیسیم است. در این جستار با توجه به نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین؛ یعنی یافتن وجوه اشتراک و افتراق بین دو موضوع، این دو جریان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جریان تزریق و مکتب دادائیسیم دارای وجوه اشتراک و افتراق است؛ بنابراین همسانی‌های میان تزریق و دادائیسیم مانند تأثیرپذیری از جریان‌های سیاسی، معناگریزی، اعتراضی بودن، نفی سنت و بدیهه‌سرایی و ناهمسانی‌هایی همچون نوع هنجارگریزی و رویکرد در حوزه‌های متفاوت و ... مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: نقد تطبیقی، دادائیسیم، جریان تزریق، شباهت خانوادگی ویتگنشتاین.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد/ مدرس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خیام مشهد (نویسنده مسئول): amir.elhami58@yahoo.com

۲. مربی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خیام مشهد: mds.rezaie@yahoo.com

زمان دریافت: ۱۳۹۶/۴/۵ زمان پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های ادبی و فرهنگی که از مرزهای زبانی، جغرافیایی و یا بین‌رشته‌ای فراتر است می‌پردازد و جریان‌های مشابهی را که در حوزه‌های جغرافیایی متفاوتی بر منصف ظهور می‌نمایند بررسی می‌کند. شباهت‌ها و تفاوت‌ها در جریان‌های ادبی می‌تواند از طرفی امکان مقایسه فضای سیاسی و اجتماعی ملل مختلف را در دوره‌های گوناگون فراهم کند و به عبارتی آن جنبه از ادبیات که آیین تمام‌نمایی از تمام جریان‌های دوران است در مطالعات تطبیقی بارزتر و خاص‌تر نمایان می‌شود. مقایسه زمینه‌های پیدایش جریان‌های مختلف ادبی در چنبره مطالعات تطبیقی می‌تواند حجم کسب مطالبات هنری - اجتماعی را در فرهنگ‌های مختلف مشخص کند و تفاوت این تأثیرها با توجه به اختلاف‌های فرهنگی، راهی فراسوی جریان‌های ادبی معاصر می‌گذارد. «برخی از پژوهشگران، ادبیات تطبیقی را مطالعه ادبیات ملی ملت‌ها به سبک فرامرزی و یا مطالعه فرهنگ‌های ملی بر مبنای مقایسه آن‌ها تعریف نموده‌اند» (مایکل، ۱۳۸۲: ۶۴).

نقد تطبیقی عبارت است از پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادبیات در گذشته و حال «که به‌گونه‌ای ویژه از پیوند میان ادبیات و فرهنگ دو یا چند ملت با یکدیگر سخن می‌گویند و این پیوند از جنبه‌های متفاوت برای جوامع سودمند است» (گویارد، ۱۳۷۴: ۷). این پژوهش‌ها در حوزه‌ی زبانی و محتوایی است و زمانی در تصاویر و قالب‌های مختلف و گاه در حوزه‌ی احساسات و عواطفی که در میان جوامع مشترک است. ادبیات تطبیقی تنها مقایسه صرف دو یا چند اثر ادبی نیست، بلکه مقایسه از دیدگاه این مکتب نقطه‌ی آغاز و عمل لازمی است که امکان درک شباهت‌ها و یا تفاوت‌های موجود در بین آثار ادبی را فراهم می‌نماید؛ به عبارت دیگر هدف در مکتب فوق - به رغم برداشت عده‌ای - تطبیق یا مقایسه نیست. تطبیق صرفاً وسیله‌ای است برای رسیدن به هدفی والاتر که همان تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است (ر.ک: نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۴). با کمک نقد تطبیقی است که می‌توان، انواع ادبی ویژه یک ملت را که در ادبیات دیگر ملل یافت نشده، کشف نمود و آن را در ادبیات و فرهنگ ملت‌های دیگر شیوع و رواج داد. در کنار همین اندیشه است که مطالعه اثری از ادبیات، فرهنگ و اندیشه و جهان‌بینی ملت دیگری را به ذهن متبادر می‌کند (ر.ک: محسنی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۵).

به منظور درک و دریافت مفاهیم، پدیده‌های ادبی بین‌زبانی و بین فرهنگی و مطالعه روشمند و اصولی شناسایی تأثیر و تأثرها و شباهت‌هایی که میان جریان‌های فکری و شعری وجود دارد، شناخت دقیق این جریان‌ها برای نشان دادن مشابهت و افتراق بین آن‌ها ضروری و لازم است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در باب مکتب دادائیسیم، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است که در این آثار، مکتب ادبی دادائیسیم مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است اما درباره جریان تزریق کتاب مستقلی نوشته نشده است و فقط چند مقاله در این حوزه به نگارش درآمده است. سید حسینی (۱۳۸۵). در کتاب *مکتب‌های ادبی* در مورد دادائیسیم و پیشینه آن توضیحات مبسوطی را ارائه کرده است. زرشناس (۱۳۸۹) در کتاب *پیش‌درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی* خاستگاه دادائیسیم و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. شفیعیون (۱۳۸۸) در مقاله «تزریق نوعی نقیضه هنجارستیز طنزآمیز در ادبیات فارسی» به بررسی این جریان و ویژگی‌های آن می‌پردازد. فراهانی (۱۳۹۳) در مقاله «تزریق در شعر عصر صفوی»، این جریان را در عصر صفوی بررسی کرده است.

در نوشته‌هایی که پیرامون موضوع مکتب دادائیسیم و جریان تزریق به نگارش درآمده است تاکنون هیچ کدام به مقایسه این دو جریان مشابه در دو بافت جغرافیایی متفاوت نپرداخته‌اند.

۲- مبانی نظری تحقیق

۱-۲. دادائیسیم

شکل‌گیری مکتب دادائیسیم شگفت‌انگیز می‌نماید: این مکتب «در سال ۱۹۱۶ در کافه «تراس» شهر زوریخ سویس به کمک چاقوی کاغذبری که به طور تصادفی لای یک لاروس کوچک رفت و کلمه‌ای از یک صفحه برید به وجود آمد» (سیدحسینی، ۱۳۸۵: ۷۵۲). این مکتب، بیانگر بینش فلسفی استهزاء‌آمیزی است که به موجب اوضاع اجتماعی و پیامدهای وخیم جنگ جهانی اول، در اروپا پدید آمد. آشفتگی‌های حاصل از جنگ و فکر انتقام، نسل جوان را به سوی هرج و مرج و بی‌بند و باری سوق می‌داد. در این شرایط «مردم ایمان خود را از دست داده بودند و در برابر فرایندهای ماشینی و جبر زیست‌شناختی عرصه را برای عمل روز به روز محدودتر می‌یافتند» (بیگزلی، ۱۳۷۵: ۳۶).

تریستان تسارا، شاعر جوانی که در این شرایط پناهنده شده بود، رهبری گروه کوچکی از جلای وطن کردگان کشورهای متحارب را بر عهده گرفت و این نهضت جدید را به وجود آوردند (ر.ک: پریستلی، ۱۳۵۲: ۳۵۷) این مکتب زاییده نومیدی، اضطراب و هرج و مرج ناشی از آدم‌کشی‌ها و خرابی‌های جنگ جهانی اول بود. دادائیسیم زبان حال کسانی است که به پایداری و دوام هیچ امری امید ندارند، در واقع دادائیسیم «یک جریان فلسفی استهزاء‌آمیز بود که برای اعتراض به وضع زندگی دوره جنگ و بعد از جنگ و مخصوصاً برای مقابله با گردانندگان پرمدعای ادبیات به وجود آمده بود» (سید حسینی، ۱۳۳۲: ۴).

غرض پیروان این مکتب طغیانی بر ضد هنر، اخلاق و اجتماع بود. آنان می‌خواستند بشریت و در آغاز ادبیات را از زیر یوغ عقل و منطق و زبان آزاد کنند و بی‌شک چون بنای این مکتب بر نفی بود ناچار می‌بایست شیوه کار خود را هم بر نفی استوار و عبارت‌هایی غیرقابل فهم انشا کنند. «دادائیسیم‌ها، با همه سوءظنشان به برنامه‌ها و تنفرشان از نظام‌های رسمی، از منتشر کردن مرام‌نامه‌های پی‌درپی و غالباً ضد و نقیض لذت می‌بردند؛ درحالی‌که معتقد بودند تعریف کردن دادا عملی غیر دادائیسیتی است، همیشه سعی می‌کردند آن را تعریف کنند و در این میان اشتیاق زیادی به مغلطه‌بازی و تناقض‌گویی از خود نشان می‌دادند (ر.ک: بیگزلی، ۱۳۷۵: ۱۴). این مکتب تخریبی در سال ۱۹۲۲ از فعالیت بازماند و در میان آخرین هدیانات و تشنجات خود جان داد (ر.ک: سید حسینی، ۱۳۳۲: ۵).

۲-۲. جریان تزریق

در میان اصطلاحات ادبی سبک هندی، شناخت جریان تزریق که در کنار سبک دیریاب هندی به وجود آمد امری اجتناب‌ناپذیر است. در عهد صفوی به معنای «دگرگون کردن و هزلی و بی‌معنی کردن کلمات آمده است و در اصطلاح شعر، به نوعی تقلید مسخره‌آمیز و مضحک اطلاق می‌شود که در آن شاعر با به کار بردن کلماتی با معنی، ابیاتی موزون و مقفی اما به کلی فاقد معنا، به استقبال اشعار جد متقدمان یا معاصران در همان سبک، قالب و وزن می‌سازد» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۰۷). به عبارتی تزریق از انواع نقیضه است که در عهد صفویه، تزریق و تزریق‌گویی آن را تا سر حد کلامی به کلی بی‌معنی می‌سازد (اخوان ثالث، ۱۳۷۴، ۶۰).

جریان تزریق هم در شعر و هم در نثر دیده می‌شود. «براساس این، بسته به نوع الگوی نقض شده، تزریق ساز حوزه‌های سه‌گانه یا سازه‌های سه‌گانه اثر (موضوع و ساختار درونی و

ساختار بیرونی) را با درجه انحراف از معیاری که می‌خواهد به کار می‌گیرد و بنا به انگیزه و انگاره‌های ذهنی‌اش نسبت به الگوی مفروض، با استادی تمام زبان و لحن دلخواهش را بر آن استوار می‌کند» (شفیعون، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

از نخستین نمونه‌های نثر تزریقی می‌توان به این نمونه اشاره کرد: «احدی را چه قدرت آن است که در زمستان نخود را به گز بفروشد با وجود آن که در اثنای نماز کردن خواهد که کفشش نارنجی بنماید بی خبر از اینکه اگر قصابان همه جمع شوند و بگویند که ابر سیاه پرآب‌تر از فیل شطرنج است، محض دروغ است» (شفیعون، ۱۳۸۹: ۲۲).

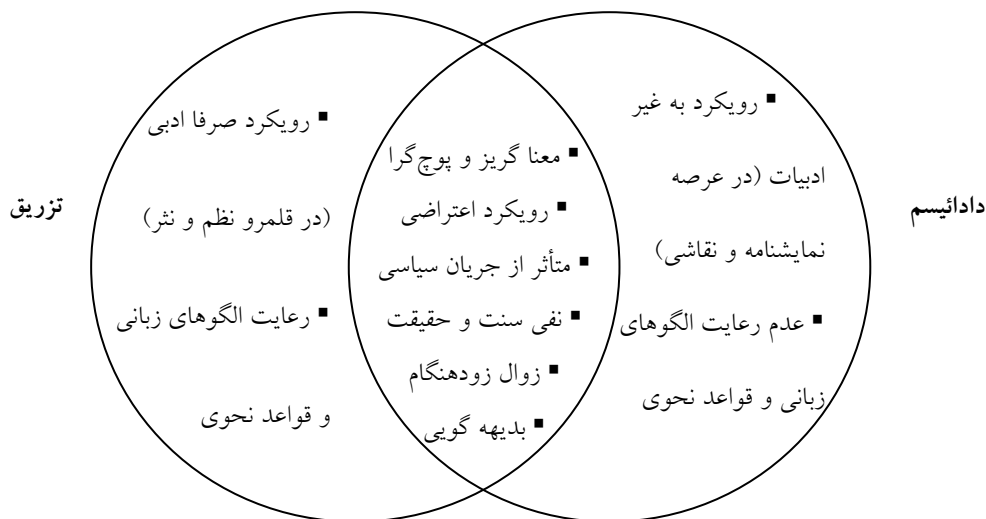
این جریان علاوه بر بی‌معنایی و هزل‌گویی به نفی سنت‌ها و هنجارهای پیشین و عصر خویش می‌پردازد و نازک خیالی و تعقید معنوی‌ای را که در نزد شعرای سبک هندی رایج گشت، به سخره می‌گیرد و با عصیان و شورشی بر جریان رایج شعری عصر خویش، درصدد پیدایی شیوه نوینی بر می‌آید؛ از آنجا که آثار این جریان دارای بار معنایی خاصی نیست، شیوه تزریق بیشتر به مهمل‌گویی و یاهه‌سرایی معروف شد، از این رو مورد اقبال منتقدان و بسیاری از شعرا واقع نشد و به سرعت از بین رفت هر چند که سرودن اشعار بی‌معنی سخت دشوار است و نیازمند مهارت بالایی.

۳- بحث و بررسی

۳-۲. بررسی تطبیقی مکتب دادائیسیم و جریان تزریق

مکتب دادائیسیم در سال ۱۹۱۶ در اروپا به وجود آمد؛ در حالی که جریان تزریق، در عصر صفویه در ایران رواج داشت. با بررسی ویژگی‌های مربوط به مکتب دادائیسیم و جریان تزریق همسانی‌هایی میان این دو می‌توان یافت که نشان می‌دهد علی‌رغم خاستگاه متفاوت پیدایش این دو مکتب، اشتراکات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مهمی سبب مشابهت‌هایی میان آن دو شده است.

به‌عبارتی‌دیگر مکتب دادائیسیم و جریان تزریق در عین تفاوت دارای شباهت‌های خانوادگی^۱ هستند. در این جستار با عنایت بر ویژگی‌های این دو جریان وجوه اشتراک و افتراق میان مکتب دادائیسیم و جریان تزریق بررسی شده است که این دو مفهوم در عین استقلال دارای وجوه مشترک و تفاوت‌هایی هستند که می‌تواند شاخصی برای معرفی آن‌ها باشد.



به طور کلی مکتب دادائیسیم و جریان تزریق دو مفهوم مستقلی هستند که در عین استقلال، دارای شباهت‌های خانوادگی می‌باشند و با در نظر گرفتن این شباهت‌ها و تفاوت‌ها، قابل‌شناسایی و تطبیق هستند.

۲-۳-۱. همسانی‌ها

۱. **متأثر از جریان‌های سیاسی:** مکتب دادائیسیم در اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آمد؛ «جنگ سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ برای خیلی‌ها سند نهایی ورشکستگی کل یک نظام فکری و فرهنگی و اجتماعی بود. دین، عقل و منطق و ارزش‌های انسانی را ظاهراً کشتاری که آن را ملت‌های متمدن اروپا آغاز کرده و روشنفکران و هنرمندان نیز غالباً مانند سیاستمداران و نظامیان نادیده گرفته بودند تلویحاً نفی می‌کرد» (بیگزلی، ۱۳۷۵: ۲۱). در این شرایط عده‌ای از جوانان ترک وطن کرده و در پی اعتراض و طغیانی علیه جنگ و پیامدهای آن در عرصه فرهنگی به تحول و انقلاب دست زدند و مکتب دادائیسیم را به وجود آوردند. این مکتب «زاییده نومییدی و اضطراب و هرج و مرج است که از خرابی و آدمکشی و بیداد جنگ جهانی اول حاصل شد و در واقع زبان افرادی است که به ثبات و دوام هیچ امری امید ندارند و چیزی را در زندگی پابرجا، محکم و متقن نمی‌دانند» (سیدحسینی، ۱۳۸۵: ۷۴۹).

در عصر صفویه نیز اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران نابسامان است. از سویی دولت صفویه مذهب تشیع را به رسمیت شناخت و در شرایطی روی کار آمد که قدرت

سیاسی در انحصار اهل تسنن بود و صوفیان که به سپاه ایران می‌پیوستند همواره درگیر جنگ‌های مذهبی با دولت عثمانی بودند (جعفریان، ۱۳۷۹: جلد اول / ۱۸). شاهان صفوی به امور دیگری مانند کشورداری و کشورگشایی مشغول بودند و به ادبیات و تشویق نویسندگان و شعرا کمتر اهمیت می‌دادند. درهم‌ریختگی ارزش‌های ملی و سنت‌های پیشین عده‌ای را سرخورده و مهجور گردانید؛ «در این دوره آتش فرو مرده اندیشه ایرانی به گسترش خود در زیر خاکستر حوادث ادامه می‌داد» (صفا، ۱۳۸۴: ۵۶).

علاوه بر آن نفوذ بیگانگان در کشور اوضاع سیاسی-اجتماعی را دگرگون ساخته بود. دولت صفوی با جنگ‌های پی‌درپی با کمک انگلستان موفق شد پرتغالی‌ها را از جنوب ایران بیرون کند اما انگلستان، هلند، فرانسه، روسیه و آلمان نیز به این منطقه توجهی وافر داشتند. دولت فرانسه علاوه بر روابط تجاری مبلغان مسیحی خویش را به منطقه فرستاد و کمپانی هند شرقی را در خلیج فارس دایر کرد (الهی، ۱۳۶۸: ۵۲). دولت روسیه نیز برای رسیدن به دریای آزاد و آب‌های گرم و تسلط بر هندوستان به این منطقه روی آورد (ملک-زاده، ۱۳۳۳: ۱۴۳).

در شرایط نابسامان جنگ‌های داخلی و خارجی، تأکید بر ادبیات تشییع باعث شد که مراکز شاخه‌های دیگر ادبیات به کشورهای مجاور ایران صفوی، مانند: هندوستان و افغانستان و دیگر مناطق آسیای میانه منتقل شود و ادبیات ایران متأثر از حمایت‌های آن‌ها شود و سمت و سویی دیگر یابد. در این عصر «شعر مشکل و دشواری که معنای آن به‌سادگی دریافت نمی‌شد بهترین شعر به شمار می‌آمد. در نزد شاعران سبک هندی پیچیده‌گویی ارزش والایی داشت چرا که فهم این اشعار در حد توان هرکسی نبود» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۶)؛ بنابراین می‌توان تزریق را مبارزه با طرز فکر این دست از نویسندگان و شاعران دانست.

۲- معنا‌گریزی و پوچ‌گرایی: دادائیسیم‌ها در میانه جنگی خانمان‌سوز، احساس پوچی را به مخاطبان‌شان القا می‌کردند، آشفتگی فکری و بدبینی و حس انتقام و انزجار از جنگ نوعی عصیان در جامعه به وجود آورده بود و نسل جوان را به سوی هرج و مرج و بی‌بند و باری در جامعه می‌کشاند. «دادا ظاهراً قائل به هیچ‌چیزی نبود و از به رسمیت شناختن صفاتی مثل خوب و بد سرباز می‌زد که این امر از حساسیت به عصری حکایت می‌کرد که

اعتمادش را به افکار جزمی کهن از دست داده بود و درعین حال به هیچ چیز تازه‌ای هم ایمان نداشت» (بیگزلی، ۱۳۷۵: ۳۹).

در بیان‌های ریمون دسنی آمده است: «دیگر نه نقاش را می‌خواهیم نه ادیبان را، نه موسیقی‌دان‌ها را، نه مجسمه‌سازها را، نه مذاهب را، نه جمهوری خواهان را، نه سلطنت‌طلبان را ... دیگر از همه این حماقت‌ها به تنگ آمده‌ایم، دیگر هیچ، هیچ، هیچ، هیچ، هیچ، هیچ» (سید حسینی، ۱۳۸۵: ۷۵۹). داداها از بیهودگی همه چیز سخن می‌گفتند. در تمامی آثار بی‌معنا و پوچ آن‌ها تصویری بود از آن‌چه در پیرامون آن‌ها اتفاق می‌افتاد و آن‌ها را نسبت به همه چیز بی‌اعتماد کرده بود و ارزش‌های زندگی جای خود را به پوچی و بی‌معنایی داده بود. با این حال «این نهضت به رغم پوچی و حماقت آشکار خود سالیانی پس از جنگ در چندین کشور به حیات خود ادامه داد» (پریستلی، ۱۳۵۲: ۳۵۸).

در جریان تزریق نیز، خان آرزو لفظ تزریق را به معنی مهمل و بی‌معنی‌گویی بی‌نظیر می‌داند (ر.ک: آرزو، ۱۳۸۵: ۳/۱۸۲۶). در واقع اصلی‌ترین ویژگی تزریق، بی‌معنی‌گویی است که خود از دل تمهیدات هنری یعنی حوزه فصاحت و بلاغت حاصل می‌شود. تزریق‌گو سعی می‌کند تا تمام فنون بلاغی را در راستای سخنی فریبکارانه بی‌معنی به کار ببرد و در راستای تنافر معنایی و پوچ‌گرایی کلام را منعقد کند (ر.ک: شفیعون، ۱۳۸۸: ۳۸). در این جریان، بی‌معنی‌گویی اصل است و نمی‌توان در آثار این نویسندگان محتوای خاصی یافت. این ویژگی سبب شده است که نویسندگان و شعرای این شیوه فقط در حصار لفظ محصور بمانند و به ظاهر هنری و ادبی بسنده کنند و در پوچی و بی‌معنایی سیر کنند.

۳- رویکرد اعتراضی: در اثنای جنگ، نسل جدیدی به وجود می‌آید که از زندگانی به جز مناظر بی‌ثبات و نامربوط و دهشت‌انگیزی که شاهد آن بودند با چیز دیگری سر و کار نداشتند. آثاری که در این زمان به وجود آمد جز نفرت جوامع بشری و بی‌ثباتی تمدن چیز دیگری را نشان نمی‌داد. «دادائیسیم اساساً یک جنبش سلبی بود که بر اعتراض به همه اصول و قواعد و نفی همه چیز تکیه داشت» (زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۴۲) و می‌خواست هر فردی بدون توجه به تاریخ، منطق یا قوانین حاکم، نیازهای خود را برطرف کند؛ به عبارتی مولود چنین جامعه‌ای افرادی جدا از فرهنگ و پیشینه خود هستند. دادائیسیت‌ها نسبت به همه چیز و همه جریان‌ها رویکردی اعتراضی داشتند، حتی به خود مکتبشان نیز خرده

می‌گرفتند «داداهای واقعی ضد دادا هستند و همه‌ی مردم مدیر دادا هستند» (سید حسینی، ۱۳۸۵: ۷۵۹).

جریان تزریق نیز با نوعی اعتراض بر نازک خیالی سبک هندی و جریان‌های اجتماعی به وجود آمد. در عصر صفویه زبان کوچه و بازاری وارد شعر شد و مردم در هر صنفی به شاعری روی می‌آوردند؛ در نتیجه اشعاری با حجم بالا در این دوره به وجود آمد که زبان آن‌ها رو به افول و نیستی می‌رفت. از منظری «در شرایطی که شاعری و نویسندگی امری مردمی شده بود جریان تزریق اعتراضی طنزآمیز به وجود زیاده‌گویی‌ها و گزافه‌گویی‌ها به شمار می‌آید» (ر.ک: فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

از یک سو به نظر می‌رسد واکنش تند دربار صفوی نسبت به شاعران و شعر که با محرومیت‌های مالی فراوان نسبت به دوره‌های گذشته همراه است عامل پیدایش تزریق و آبشخور این نابه‌هنجاری زبانی است. این حمایت نکردن مالی از شاعران مهم‌ترین عاملی است که در کوچ شاعران به هند از آن یاد می‌کنیم. در کنار این عامل از اعتراض به عوامانه شدن شعر نیز که در سبک هندی و دوران صفوی کاملاً مشهود است نمی‌توان غافل شد و از سوی دیگر شعر تزریق می‌تواند نوعی اعتراض به پیچیده‌گویی شاعران سبک هندی باشد؛ سبکی که گاه از شدت نازک خیالی و پیچیدگی مضمون شعر شاعرانش به تعقید لفظی و معنوی می‌رسد.

۴- **نفی سنت‌ها و حقیقت:** دادائیسیم در واقع نوعی سنت‌شکنی به شمار می‌آید، دادائیسیت‌ها از محکوم کردن جنگ و انتقاد از اوضاع زمانه و حتی به سخره گرفتن عادات معمول و رایج، ابایی نداشتند. آن‌ها به اخلاق ظاهر فریب حمله می‌کردند و گستاخانه از معیارهایی که به نظرشان با عادت‌های جدید منطبق نبود، سرپیچی می‌کردند. آن‌ها هنجارهای جامعه و سنت‌های موجود را به باد تمسخر گرفتند و دیگر نه شاهکاری می‌خواستند و نه به شیوه گذشتگان تن می‌سپردند چون این‌ها را مانعی بر حیات هنری و اجتماعی می‌دانستند. «آن‌ها که از جنگ به ستوه آمده بودند به عملکردی که هنر و ادبیات پیدا کرده بود بدگمان شده بودند؛ ولی رفته‌رفته نقش براندازانه و آگاهانه‌ای پیدا کردند. ذوق متعارف را مورد تمسخر قرار دادند و به عمد درصدد اوراق کردن هنرها برآمدند» (بیگزلی، ۱۳۷۵: ۲۱).

سنت شکنی و نفی حقایق برای دادائیسیت‌ها وسیله‌ای بود که با آن کمابیش از سر نومییدی، می‌خواستند مردم را از خواب بپراندند و از قبول ارزش‌های کهنه بازدارند. دادائیسیت‌ها می‌خواستند دنیا را با چشم تازه‌ای نگاه کنند و در عین حال سرچشمه مفاهیمی را که پدرانشان به آن‌ها تحمیل کرده‌اند از نو ملاحظه کنند و از صحتشان مطمئن شوند (ر.ک: سید حسینی، ۱۳۸۵: ۷۵۴). آن‌ها با انواع سبکسری‌ها دانسته و سنجیده نشان می‌دادند که چگونه منکر و مخالف هنر، سنن، فکر، سادگی و شعور جهانی‌ای هستند که اینک در کار جنگ بود؛ جنگی که خود از آن گریخته بودند (ر.ک: پرستلی، ۱۳۵۲: ۳۵۷).

جریان تزریق گاهی ضمن ایراد جواب‌گویی به آثار ادبی و اوضاع سیاسی-اجتماعی، حوزه‌های اعتقادی و آداب و رسوم و خرافه‌پرستی عصر خویش را به سخره می‌گرفت و آن‌ها را نفی می‌کرد. «در عصر تیموری علمای شرع و مشایخ صوفیه را به سبب داشتن اعتقادات دینی و خرافی خود بزرگ می‌داشتند نه به قصد اشاعه علوم عقلی و حکمی» (صفا، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ این اندیشه در عصر صفویه که بنیان‌گذاران حکومت و سپاه مشایخ صوفیه بودند نیز رسوخ پیدا کرد و در مکتب تزریق این گونه سنت‌های نوظهور و بدعت‌های رایج، نفی می‌شد. از این منظر است که تزریق به سبب ماهیت هنجارگیزانه و خلاقیت‌های سنت ستیزانه‌اش با بسیاری از مباحث جهان مدرن و پسامدرن هم‌خوانی دارد (شفیعون، ۱۳۸۸: ۴۹) که خود این جریان یک مبارزه سیاسی هم تلقی می‌شد. لذا خود این جریان را به نوعی یک مبارزه سیاسی هم می‌توان تلقی کرد.

۵- زوال زودهنگام: دادائیسیت‌گرایی زودگذر بود که در سال ۱۹۲۳ به طور غیر منتظره‌ای به پایان رسید. این جریان نتیجه عصیان و هرج و مرج جامعه عصر خویش بود و «به صورت مکتبی تخریبی و زودگذر در ادبیات ظاهر شد» (سیدحسینی، ۱۳۸۵: ۷۵۲)؛ هرچند که این مکتب در ابتدای امر به صورت یک موج پر سر و صدا در عرصه ادبیات بود اما به دلیل تندروی برخی از اعضای آن و عدم ارتباط با مردم به سرعت از بین رفت (ر.ک: زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

در شعر عصر صفوی نیز، جریان تزریق در عرصه ادبیات دوام چندانی نیافت و به سرعت رو به افول و نابودی رفت. «این شیوه در عین طنزآمیز بودن، توفیق زیادی به دست نیاورد؛ چرا که لازمه موفقیت هر سبک ادبی، ارائه معنی و مفهوم منطقی است، حال آنکه تزریق به طور کلی عاری از این خصیصه است» (فراهانی، ۱۳۹۲: ۳۴).

۶- بدیهه‌گویی: گرایش دادا به زبان مستهجن و لودگی‌های ظاهراً کودکانه باعث شد که در نظر مردم، در بهترین حالت یک نشانه بیماری زمانه و در بدترین حالت یک شوخی بچه‌گانه فاجعه‌بار جلوه کند (بیگزلی، ۱۳۷۵: ۴۶). داداها بداهه‌گویی و آفرینش ارتجالی را قانون زندگی خود کرده بودند زیرا آن‌ها معتقد بودند نباید کوچک‌ترین فرقی بین شعر و زندگی وجود داشته باشد (ر.ک: سید حسینی، ۱۳۸۵: ۷۵۵)؛ حتی در انتخاب اسم خودشان هم به صورت اتفاقی این نام را برگزیدند.

آثار شاعران جریان تزریق به دلیل فخر شعرا به مهارتشان بر زیاده‌گویی و شعرگویی شتابناک و فی‌البداهه، لبریز از سست‌گویی و بی‌معنی‌سرایبی بوده است؛ چنانچه میرزای شیرازی «شاعر دوره صفویه در یک ساعت هزار بیت می‌سرود» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۶۴۱). نمونه‌هایی که از جریان تزریق به جای مانده است نشان از این بداهه‌گویی دارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد بدیهه‌گویی و کمیّت در این دو شیوه ارزشمندتر از کیفیت است. مهدی اخوان ثالث، درباره شاعری از مقربان شاه طهماسب صفوی به نام هدایت الله مشرف طهرانی می‌نویسد که این شخص خمسۀ نظامی را در اشعار مسلوب المعانی به شیوه تزریق، تتبع کرده است و سخن را به بیراهه کشانده است و این چند بیت را از لیلی و مجنون او نقل می‌کند:

عاشق سگ یرغه بود میمون	آوازه بلند شد زمجنون
تاریخ وفات گرگ جیم است	آش شب چله‌اش حلیم است
چون مکتب عشق جوش می‌زد	دلاله مگس خروش می‌زد
لیلی زد ریچۀ تبسم	می‌کرد به پارسی تکلم
ما و تو برادران موشیم	همسایۀ اردک خموشیم

(اخوان، ۱۳۷۴: ۶۷)

۲-۳-۲. ناهمسانی‌ها

۱- الگوهای زبانی و قواعد نحوی: دادائیسیت، چارچوب هیچ نظام و قاعده‌ای را رعایت نمی‌کند. تمام تلاش دادائیسیت‌ها تغییر و دگرگون کردن انواع جلوه‌های هنری و هنجارگریزی در ادبیات و هنر است. «دادا زاییدهٔ نفرتی عمیق بود نسبت به همهٔ آن چیزهایی که در این طوفان بلا شرکت داشته‌اند، به‌ویژه زبان، ابزار ارتباط فریبکارانه. از این رو دادائیسیت‌ها در درجهٔ اول می‌خواستند این ابزاری را که امکان داشت در دنیای غرق در آشفستگی به همان صورتی که هست باقی بماند سرنگون کنند» (سیدحسینی، ۱۳۸۵: ۷۶۷)؛ بنابراین آن‌ها به هم‌نشینی اتفاقی و تصادفی واژگان روی آوردند و به ترکیب نامتجانس و ناهماهنگ کلمه‌ها می‌پرداختند (ر.ک: زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۴۲). دادائیسیت‌ها به هنجارگریزی نحوی گرایش دارند و در جملات و نوشته‌های این شیوه، شاهد عدم رعایت الگوهای زبانی و قواعد نحوی هستیم، اما

تزریق با همهٔ هنجارشکنی‌های هنری و زبانی‌اش، باید از نحو سالم و کاملاً بی‌عیبی برخوردار باشد و همین نکتهٔ ظریف است که در کنار سایر ویژگی‌ها در بادی امر مخاطب را فریب می‌دهد (شفیعون، ۱۳۸۸: ۳۷).

در شعر تزریق، گوینده قافیهٔ جدی به کار می‌برد و باصلاحت و دقت نظر، وزن و قافیه را رعایت می‌کند که یک لحظه انسان بی‌معنی بودن و شوخی بودن آن را فراموش می‌کند (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۷۱-۱۷۲). شعر تزریقی نوعی نظم بی‌معنی است که رعایت قواعد زبان و وزن و قافیه را دستاویز عدم رعایت تناسب‌های شعری قرار می‌دهد (ر.ک: فولادی، ۱۳۸۶: ۲۳). در آثار جریان تزریق، هم‌نشینی واژگان در نحو زبان به‌درستی انجام شده و در عین بی‌معنی بودن جملات نقش‌های دستوری کلمات به‌خوبی رعایت شده است.

تحميل کن و ارده را دانه کن
فراویز دروازه را شانه کن
(رازی، ۱۳۸۶: ۸۲).

نگاه به شعر تزریق و سروده‌های این جریان نشان می‌دهد که شاعران تزریق‌گو، ذوق ادبی خوبی داشتند و از سر ناتوانی جریان‌ساز نشده‌اند؛ این شاعران به ادبیات عصر خود وقوف داشتند، وزن را خوب می‌دانستند و جریان‌های دستوری و نحوی را می‌شناختند و با ادبیات پیش از خود آشنایی داشتند.

۲- **رویکرد به ادبیات و هنر:** دادائیسیم یک جنبش نیهیلیستی در زمینه هنر و به‌ویژه شعر و ادبیات نمایشی بود (ر.ک: زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۴۲) که علاوه بر شعر و ادبیات در نقاشی و موسیقی و گرافیک نیز نمود یافته است؛ به نظر می‌رسد رویکرد نقاشی و مجسمه‌سازی این جریان، گاهی بیشتر از رویکردهای ادبی آن است. داداها هنرمندانی بودند مخالف هنر. اینان می‌خواستند که موسیقی به یک سلسله اصوات نابهنجار و نقاشی به یک‌مشت رنگ و کاغذ و کرباس و ادبیات به یک‌مشت سخن نامفهوم مبدل شود (ر.ک: پریسلی، ۱۳۵۲: ۳۵۷). داداها در تئاتر به اجرای نمایش‌نامه‌های بی‌معنا می‌پرداختند، در نقاشی چند خط کج یا تصویری که با منطق عادی در تضاد است مانند نقاشی مونالیزا که با سبیل است و در موسیقی فقط تکرار چند نت را می‌بینیم.

برخلاف مکتب دادائیسیم که حوزه‌های فراوانی را در بردارد جریان تزریق فقط منحصر به ادبیات منظوم و منثور است اما بیشتر شهرت این جریان به اشعاری است که در این دوره به نگارش درآمده است. تزریق‌گویی فقط نزد شاعران و نویسندگان رواج یافت و در واقع شاخه‌ای از ادبیات عصر صفوی گردید. عده‌ای برآنند که «تزریق و تزریق‌گویی به حوزه ندیم شیوگی و دلچکی نیز راه یافته است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۶۵) در حالی که این جریان ادبی هزل و شوخی و یاهو‌گویی را جهت داده است.

۳- نتیجه‌گیری

جریان تزریق و مکتب دادائیسیم دارای مشابهت‌های فراوانی هستند مانند تأثیرپذیری از جریان‌های سیاسی، معناگریزی، رویکرد اعتراضی، نفی سنت‌ها، زوال زودهنگام و بدیهه‌سراییی. از منظر بررسی شباهت‌های خانوادگی، وجوه افتراقی نیز بین آن‌ها وجود دارد که جریان تزریق صرفاً ادبی است اما در مکتب دادائیسیم جلوه‌هایی از تئاتر، نقاشی و مجسمه‌سازی وجود دارد.

هر دو جریان در مسیر اعتراض به جریان‌های سیاسی، فرهنگی و ادبی به وجود آمدند؛ همان‌طور که ذکر شده است مجموعه عوامل پیدایش مکتب دادائیسیم روشن و مشخص است، اما در هیچ‌جا، نه به کنایه و نه به صراحت علل پیدایش جریان تزریق ذکر نشده و آن چه به‌عنوان علل پیدایش این جریان وجود دارد، بر پایه حدس و گمان است. به نظر می‌رسد نبود آزادی بیان در ایران که انتساب بسیاری از اندیشیده‌ها و سروده‌های متفکران گمنام این سرزمین به خیام و حافظ، از ترس داغ و درفش و تهمت تکفیر و الحاد

نتیجه این خفقان اجتماعی است، مسبب این پوشیدگی به شمار می‌آید و متأثر از همین فضای بسته و نبود طبقه‌بندی مدرن ادبی در روزگار صفویان است و از این رو، جریان تزریق تأثیرگذاری اندکی دارد، درحالی که تأثیرپذیری مکتب دادائیسیم بر ادبیات بعد از خود به مراتب بیش از جریان تزریق در ادب فارسی است.

یادداشت‌ها

۱. براساس نظریه ویتگنشتاین زبان، تصویرگر واقعیت است؛ براساس این نظریه، شباهت افراد یک خانواده با یکدیگر بسیار زیاد است اما این افراد در تمام خصوصیات شبیه هم نیستند بنابراین افراد یک خانواده با هم یکی نیستند اما دارای شباهت خانوادگی هستند (ندرلو، ۱۳۹۰: ۸۷). مثلاً دو فرد A و B در عین استقلال از یکدیگر دارای مشابهتهایی هستند که به آن شباهت‌های خانوادگی می‌گویند.

کتابنامه

۱. آرزو، سراج الدین. (۱۳۸۵). *مجمع النفایس*، تصحیح محمد سرافراز، جلد سوم، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲. اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۴). *نقیضه و نقیضه‌سازان*، چاپ اول، تهران: زمستان.
۳. الهی، همایون. (۱۳۶۸). *خلیج فارس و مسائل آن*. چاپ اول. شرکت آموزشی فرهنگی و انتشاراتی اندیشه، چاپخانه پیک ایران.
۴. بیگزلی، سی و ای. (۱۳۷۵). *دادا و سوررئالیسم*، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: مرکز.
۵. پرستلی، جی بی. (۱۳۵۲). *سیری در ادبیات غرب*، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۶. جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، جلد اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۶). *در خاطره شط*، چاپ اول، تهران: انتشارات جاویدان.
۸. رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: سروش.
۹. زرشناس، شهریار. (۱۳۸۹). *پیش‌درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی* (جلد دوم)، چاپ دوم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. زرین‌کوب، غلامحسین. (۱۳۷۲). *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب*، تهران: علمی.

۱۱. سیدحسینی، رضا. (۱۳۳۲). «جریان‌های ادبی قرن بیستم پیش از جنگ اول جهانی و پس از آن (کوبیسیم و دادائیسیم)»، فرهنگ نو، شماره ۸: صص ۸-۳.
۱۲. سید حسینی، رضا. (۱۳۸۵). مکتب‌های ادبی، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: آگاه.
۱۳. شفیعون، سعید. (۱۳۸۹). «هایهوی هیج، آشنایی با چند نمونه تزریق در ادب کهن فارسی»، گزارش میراث، سال ۴، شماره ۳۸.
۱۴. _____ (۱۳۸۸). «تزریق نوعی نقیضه هنجارستیز طنزآمیز در ادبیات فارسی»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، ادب پژوهی، سال سوم، شماره دهم: صص ۲۷-۵۶.
۱۵. _____ (۱۳۹۰). «شعری معنا در ادبیات فارسی و انگلیسی»، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، س ۴، ش ۱۵: صص ۱۸۶-۱۶۵.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). تاریخ ادبیات ایران (جلد چهارم)، چاپ هفتم، تهران: فردوس.
۱۷. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی، تهران: سخن.
۱۸. فراهانی، رقیه و علیرضا فولادی. (۱۳۹۳). «تزریق در شعر عصر صفوی»، کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره دوم: صص ۱۰۹-۱۳۹.
۱۹. فولادی، علیرضا. (۱۳۸۶). طنز در زبان عرفان، قم: فراگفت.
۲۰. گویارد، ام‌اچ. (۱۳۷۴). ادبیات تطبیقی، ترجمه علی اکبر خان محمدی، تهران: پازنگ.
۲۱. مایکل، پین. (۱۳۸۲). فرهنگ اندیشه‌های انتقادی: از روشنگری تا پیام‌درنیته. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
۲۲. محسنی‌نیا، ناصر. (۱۳۹۳). ادبیات تطبیقی در جهان معاصر، تهران: علم و دانش.
۲۳. ملک‌زاده، علی. (۱۳۳۳). جغرافیای طبیعی و تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران.
۲۴. ندرلو، بیت‌الله. (۱۳۹۰). «نظریه بازی‌های زبانی و یکنگشتان، یک نظرگاه فلسفی پست مدرن درباره زبان»، غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول: صص ۱۰۰ - ۸۷.
۲۵. نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲: صص ۲۳۷-۲۲۱.

۲۶. نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۰). *هجو در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Bibliography

1. Saraj al-Din, A. (2006). *Majma al-Nafayes*, Corrected by Mohammad Sarafraz (vol. 3) Islamabad: Ira and Pakistan Persian Research Center.
2. Akhavan Saleh, M. (1995). *Parody and parody writers* (First Edition). Tehran: Zemestan
3. Elahi, H. (1989). *Persian Gulf and its relevant issues*. (First Edition). Andisheh Educational and Cultural Company. Peyk Iran Printing House.
4. Bigzli, C.E. (1996). *Dada and Surrealism*. Translated by Hasan Afshar. (First Edition). Tehran: Center
5. Prestile, J.J. (1973). *A survey of Western Literature*. Translated by Ibrahim Younesi. (First Edition). Tehran: Pocket Books Company
6. Ja'farian, R. (2000). *Safavid in the realm of religion, culture and politics*. (vol. 1). Qom: Institute of the Seminary and University
7. Khoramshahi, B. (1997). *In Memory of Sha'at*. (First Edition). Tehran: Javidan
8. Razi, A.A. (1999). *Tazkireh Haft Eqlim*, Correction by Mohammad Reza Taheri. Tehran: Soroush
9. Zarmaz, Sh. (2010). *A preamble to literary approaches and schools* (vol. 2). (Second Edition). Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thoughts
10. Zarrinkub, G.H. (1993). *Candid and unmasked poetry*. Tehran: Elmi
11. Seyyed Hosseini, Reza. (1953). The literary movements of the twentieth century before and after the First World War (Cubism and Dadaism). *New Culture*, 8, 3-8
12. Seyyed Hosseini, Reza (2006). *Literary Schools* (Vol. 2) (Thirteenth Edition). Tehran: Agah
13. Shafiyoun, S. (2010). *Much ado about nothing; introduction to some instances of Tazriq in Old Persian literature*. *Heritage Report*, 4, 38
14. _____. (2009). "Tazriq as a type of humorous anti-norm parody in Persian literature", *Quarterly Journal of Farsi Language and Literature, Literary Studies*, 3 (10), 27-56
15. _____. (2011). "Meaningless poetry in Persian and English literature". *Journal of Literary Criticism*, 4 (15) 165- 186
16. Safa, Z.A. (2005). *History of Iranian Literature* (vol. 4) (Seventh Edition). Tehran: Ferdows
17. Fotouhi, M. (2006). *Literary critique in Hindi style*. Tehran: Sokhan
18. Farahani, R. & Fouladi, A. (2014). "Tazriq in Safavid poetry". *Ancient Letter of Persian Literature, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 5 (2) 109- 139
19. Fouladi, A. (2007). *Comedy in Sufism*. Qom: Faragoft

20. Guyard, M.H. (1995). *Comparative literature*. Translated by Ali Akbar Khan Mohammadi, Tehran: Pazhang
21. Michael, pin. (2003). *The culture of critical thinking; from Enlightenment to postmodernity*. Translated by Payam Yazdanjou. Tehran: Markaz.
22. Mohseninia, N. (2014). *Comparative literature in the contemporary world*. Tehran: Elm va Danesh
23. Malekzadeh, A. (1954). *Natural geography and political history of the Persian Gulf*. Tehran
24. Nerllo, B. (2011). *The Wittgenstein language game theory: a postmodern philosophical view of language.* *Fundamental Westernology, Institute of Humanities and Cultural Studies*, 1, 87-100
25. Nazari Monazam, H. (2010). *Comparative literature: definition and research areas.* *Comparative Literature Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman*, 1 (2) 221-237
26. Nikobakht, N (2001). *Satire in Persian poetry*. (First Edition). Tehran: Tehran University Press

A comparative study of Dadaism school and Tazriq trendAmir elhami¹

Mohadese Sadat Rezaei Kalate

Mirhosein^{2*}

Ferdowsi university of Mashhad

Khayyam University

Mashhad-Iran

Abstract

Language and literature, as means of voicing objections in all social areas, laid the foundation of cultural and social objections in the poetry and prose movement of Tazriq in Iran and Dadaism school in Europe. Disrupting the syntactic and semantic rules of phonetic and prosodic segments lies at the heart of this movement. The Dadaism school, by disturbing and violating standard conventions, seeks to break away from dominant norms, which are not merely restricted to the realm of linguistics. In the same vein, Tazriq movement represents an infringement of conventions by deviating from the semantic segments of language. It should be noted that the history of Tazriq movement in Persian literature dates back to the period before the rise of Dadaism in the west. This paper, drawing on Wittgenstein family resemblance theory, which is concerned with finding similarities and differences between two subjects, investigates these two movements. Tazriq movement and Dadaism school share many commonalities and distinctions. This paper aims to explore similarities of these two movements such as the effect of political trends, semantic deviation, objection, rejection of tradition and heterogeneities such as the type of deviation and approach in disparate domains.

Keywords: Comparative literature· Dadaism School, Tazriq movement, Wittgenstein theory of family resemblance.

1. Ph.D student of Persian Language & Literature, Ferdowsi university of Mashhad/ Faculty member of Khayyam University (Corresponding author): amir.elhami58@yahoo.com

2*. M.A in Persian Language and Literature. Faculty member of Khayyam University: Mds.rezaie@yahoo.com

Received: 26/06/2017 Accepted: 15/01/2018